

بررسی شخصیت های اسطوره ای آفرینش آب در اساطیر ایران و هند

صدیقه بیگی

کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه شیراز

s.beygi65@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۳۰)

چکیده

انسانهای نخستین برای چگونگی پدید آمدن جهان پیرامون خود و درک مفاهیم هستی، خویشتن، خالق خویش و همچنین برای مقابله با ترسها و ضعف ها و ناتوانایی های خود اساطیر را خلق کردند. با شناخت اساطیر و باورهای اسطوره ای تمدن های باستانی می توان به قوانین و ساختارحاکم بر جامعه آنها که شامل آیین ها، رفتارها، تفکرات اجتماعی، دینی، فرهنگی و مذهبی و... پی برد. درهمه اقوام باستانی با آیین های متفاوت، از جمله ایران و هند آب از مهم ترین و حیاتی ترین عناصر مقدس طبیعت بوده، به همین دلیل الهه ها و ایزد هایی با خویشکاری هایی تقریباً مشابه برای این عنصر خلق شده، که وظایف آنها پاسداری، آفرینش و تقدس این عنصر مقدس بوده است. این دو سرزمین باستانی در گذشته اشتراکات فرهنگی، دینی، اجتماعی، اسطوره شناختی... زیادی باهم داشته اند، که در گذر زمان دچار تغییرات فراوانی شده است. با توجه به این شباهت ها، در این مقاله شخصیت های اساطیری مربوط به آب و آفرینش آب در اساطیر ایران و هند بررسی شده است. از مهمترین آنها آناهیتا، پام نبات، تیشتر، هوم، خرداد و مرداد در ایران و سرسوتی، ایندرا و سوما در هند میتوان اشاره کرد.

واژگان کلیدی: اساطیر، آب، آناهیتا، تیشتر، ایندرا، سرسوتی

مقدمه

اسطوره عبارت است از یک دسته از داستان ها که اگرچه بنیان برخی از آنها بر حقیقت و تاریخ مبتنی است اما شکل ظاهری آنها به افسانه شبیه است. به عبارت دیگر اسطوره همان مذاهب منسوخ ملت های کهن است که دیگر کسی را به صورت خودآگاه بدان اعتقادی نیست. اما در رفتارهای ناخودآگاه، فردی و جمعی ملت ها آشکار و جلوه گر می شود و این داستان ها برای مردم روزگار کهن مبین آفرینش و فلسفه ی اموری است که اتفاق افتاده است و آیین ها و رسوم اجتماعی را توجیه می کند. به همین دلیل اسطوره پیوسته با باورهای دینی و مناسک و آداب و رسوم و باورهای عامه ی مردم در آمیخته است (رستگار فسایی، ۱۳۷۵: ۲۵). اسطوره را همچنین میتوان داستان و سرگذشت «مینوی» دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده ای طبیعی است به صورت فراسویی، که بخشی از آن از سنت ها و روایت ها گرفته شده است، و با آیین ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. در اسطوره، وقایع از دوران اولیه نقل می شود و سخن از این است که چگونه چیزی پدید می آید و به هستی خود ادامه می دهد (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳). بنابراین اسطوره همیشه دربرگیرنده روایت یک خلقت است و چگونگی بوجود آمدن چیزی را بازگو می کند (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۳). شخصیت های اسطوره ای را موجودات مافوق طبیعی تشکیل می دهند و همواره هاله ای از تقدس، قهرمانان مثبت آن را فراگرفته (آموزگار، ۱۳۷۴: ۴). اساطیر کار

خلاق آنان را نشان می دهد و قداست یا فقط مافوق طبیعی بودن اقدامات و اعمال آنها را آشکار می سازد (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۳). اسطوره واکنشی است از ناتوانی انسان در مقابل درماندگی ها و ضعف او در برابر آرزوها و ترس از حوادث غیر مترقبه. قدرت تخیل، نهایت فعالیت خود را در این زمینه انجام می دهد. خدایان به ترتیب خلق می شوند، سپس به شهریاران و پهلوانان زمینی تبدیل می شوند و گاهی برعکس از شخصیتی تاریخی یا قهرمانی معمولی، موجودی اسطوره ای شکل می گیرد، بدین صورت که همه ی ویژگی های یک موجود خارق العاده را به او نسبت می دهند و بتدریج با این ویژگی ها، قهرمان از صورت بشری عادی خارج می شود. از طرف دیگر، اسطوره تجسم احساسات انسان است به طوری که ناخودآگاه برای کم کردن گرفتاری های خود یا اعتراض به کارهایی که برای آنها نامطلوب و غیرعادلانه است و چون آن را تکرار می کنند آرامشی به آنها دست می دهد. همچنین نشانه ای از عدم آگاهی بشر از علل واقعی حوادث است. انسان به پیروی از قوه تخیل خود برای اتفاقات علت و انگیزه می تراشد و به این ترتیب، تخیل را با واقعیت ها پیوند می دهد (آموزگار ۱۳۷۴: ۵).

مهاجرت آریاییان به سرزمین ایران و هند

مهاجرت تاریخ ساز آریاییان از آسیای میانه به سوی سرزمین ما در حدود دو هزار سال پیش از میلاد انجام گرفته است. پس از مهاجرت، آریاییان که اصطلاحاً آنها را هندواروپاییان می نامند، شاخه

ای از آنان با نام هند و ایرانی، خود به دو گروه تقسیم شدند. گروهی راهی هند شدند و گروهی دیگر فلات ایران را برای سکونت انتخاب کردند؛ ولی مشترکات نژادی و فرهنگی میان این دو گروه هرگز گسسته نشد. مردم دوران باستانی سرزمین ما با مردم دوران باستان سرزمین هند همبستگیهای بسیاری داشتند. این موضوع، بخصوص در زبان، اسطوره ها و مسائل مربوط به آیینهای آنها آشکارا دیده می شود، که گویای همزیستی طولانی ایرانیان و هندوان آریایی نژاد است. (بهار، ۱۳۸۷: ۱۸).

نگاهی کوتاه به منابع اساطیری ایران و هند

آگاهی ما از اساطیر ایران و هند از منابع گوناگون سرچشمه می گیرد. کهن ترین منبعی که از آریاهای هند و ایرانی نام برده است، کتاب «ودا»^۱ اثر هندیان به زبان سنسکریت می باشد و خود شامل چهار کتاب است. «ریگ ودا»^۲ قدیمی ترین قسمت وداها است و آنرا هم ردیف «گائاهها» یا «گاهان» اوستا می دانند. درتصنیف ریگ ودا سه گروه مشارکت و همکاری داشتند. نخستین گروه ایرانیان بودند بطوری که اثرات این مشارکت در کتاب های دوم و پنجم و هفتم کاملاً قابل تشخیص است (آذری، ۱۳۸۷: ۱۰). زمانی که هنوز آریاهای ایرانی و هندی زندگی مشترکی داشتند و یا در آستانه جدایی از یکدیگر بودند ولی همچنان آداب و سنن و مشترکات مذهبی خود را از یاد نبرده بودند، را بنام کتاب ودا، عصر ودائی نامیده اند...

قدمت کتاب ودا را از ۸۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می دانند. کتاب ریگ ودا قدیمی ترین کتاب آریایی، در عصر ودایی سروده شده است. از این رو موضوع بحث ما این قسمت است نه اجزاء دیگر کتاب ودا. گفتنی است که کتاب ودا از نظر لفظ و معنا و ریشه لغات شباهت بسیاری به کتاب مقدس زرتشتیان یعنی «اوستا» دارد، که چند قرن پیش از آن دستورالعمل زندگی آریاهای ایرانی و هندی بوده است (آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۶). به علت شباهت بی مانند میان مطالب ریگ ودا و اوستا، متخصصان آئین ودائی هرگز نمی توانند هنگام مطالعه اسطوره های هندوئی از اوستا غفلت ورزیده و چنین نیازی را اوستاشناسان نیز به ریگ ودا سخت در خود می بینند (نایینی، ۱۳۶۷: ۲۰). مهمترین سند باستان شناسی که گواهی بر اعتقادات مشترک هند و ایرانیان به هنگام همزیستی در منطقه وسیعی از آسیا می باشد کتیبه «بُغازکوی» در نزدیکی آنکارا می باشد.^۳ از منابع مهم دیگر اوستا، کتاب مقدس زردشتیان است. متأسفانه تنها آن قسمت از اوستا که در مناسک دینی به کار می رود در دست است که تقریباً یک چهارم اصل کتاب است. البته اسطوره های قدیمی پیش زردشتی با ساخت عمومی زردشتی در اوستا منعکس گردیده و حفظ شده اند. از منابع مهم هندی دیگر در رابطه با اساطیر ایران و هند می توان از «اوپانیشادها» و «مهابهاراتا» و «پورانان» نام برد. البته در تاریخ کهن شبه قاره همواره از دو

^۲ Rig veda .

^۳ . در سال ۱۹۰۸ و «ینکلر» آلمانی کتیبه مذکور را یافت.

^۱ Veda . کلمه ودا در زبان سنسکریت از ریشه وید به معنی دانستن می باشد. همچنین به معنای دانستن نیز بکار رفته است. (متین

بازرگانی برقرار بوده است، در حقیقت با کشف آثار تاریخی منطقه «موهنجودارو» و «هاراپا» در هند و تشابهی که این اشیاء با آنچه در ایران کشف شده است، دارد، می توان ارتباط و پیوستگی مدنیت هند و ایران را قطعی دانست. کاوش هائی که در حدود سال ۱۹۳۰ میلادی در تپه «سیلک» کاشان به عمل آمده است ثابت نمود که آن نقطه (کاشان فعلی) محل تماس هر دو تمدن دیرین بوده است (آذری، ۱۳۸۷: ۸).

تحولاتی که در اعتقادات هندیان و ایرانیان پس از جدایی رخ داد، حایز اهمیت و شایسته مطالعه است. نباید از نظر دور داشت که جدایی دو قوم عموماً با تعصب و معاندت همراه است. گرچه این جدایی ممکن است با انگیزه های مادی یا حتی اختلاف سلیقه شروع شده باشد، ولی رفته رفته راه به وادی اعتقادات و باورهای دینی می گشاید. همین اختلاف اعتقادی میان اقوام آریایی نیز رخ داد. هنگام جدایی اقوام آریایی، بدون شک رگه هایی از عدم توافق در امور سیاسی و اقتصادی و دینی نیز به وجود آمده است. پس از جدایی، طبیعتاً اعتبار و عظمت معبودان هر فرقه در نظر گروه مقابل رنگ باخته و این شکاف عمیق تر شده و سرانجام به جایی رسیده که خدای یکی در دیدگاه دیگری به حد اهریمن یا «دیو» تنزل کرده است و بالعکس. نکته دیگر اینکه، ظهور زرتشت، پیامبر ایران باستان، با عرضه مفاهیم جدید و تغییر در

مجموعه حماسی به نام های مها بهاراتا و راماین (رزم نامه) بیشتر نام برده می شود که در آنها داستان ها و روایات متعددی موجود است (آذری، ۱۳۸۷: ۱۰). متن دیگر به نام «بندَهَشَن»^۴ مجموعه ای است از ترجمه متن های اوستایی درباره آفرینش و کیفیت و هدف آن. البته این کتاب تفسیر نویسندگان متأخر را نیز در بر دارد، اما چنین می نماید که قطعات مفصلی از این کتاب افکار دوران ایران باستان را دقیقاً منعکس می سازد. در بخش های از کتاب دیگری به نام «دینکرد» اسطوره های ایران پیش از زردشت بیان شده است. از منابع دوران اسلامی که تاریخ و عقاید باستانی را نشان داده اند، شاهنامه فردوسی است. اما منابع دیگری نیز وجود دارد: کتیبه های شاهان ایران، گزارش های نویسندگان کلاسیک و خارجی، آثار هنری، سکه ها، نقوش برجسته و البته آثار باستان شناسی (هیلنز، ۱۳۸۲: ۲۱). زبان هندیان آریائی، «سنسکریت» بوده که از بسیاری جهات با زبان اوستائی و پارسی باستان نزدیک است، از طرفی حتی زبان غیر آریائی «دراویدی های»^۵ هند نیز بسیاری از لغات و اصطلاحات و تعبیرات زبان فارسی را در خود نگه داشته است. در اوستا یک نوع اشارات و توصیف هائی از نواحی شمالی هند شده است. در ریگ ودا نیز، در باره ایران اشاراتی شده است، شواهدی موجود است که از سده هفتم پیش از میلاد میان ایرانیان و هندیان روابط

^۴ . دراویدی ها، بومیان اولیه هند بودند که توسط آریاییان مهاجم رانده شدند. این اقوام داری زبان و گویش و مذهب مخصوص خود هستند و دارای تمدنی درخشان بودند.

^۴ Bundahisn: یکی از کتاب های دینی و تاریخی مهمی است که به زبان پهلوی به دست ما رسیده است. مطالبی درباره ی آفرینش و بعضی از اصطلاحات تاریخی و جغرافیایی را دربر دارد.

زایش، به این معنا که در میان ایزدان آسمانی ودایی، به خدا پدری برمی‌خوریم که همه هستی از او بوجود آمده است. او «دیائوس» پدر نخستین خدای آسمان، همسر «پرتوی» (خدای زمین) است، و گاهی پدر و مادر نخستینی است که جهان را زاده است. دوم آفرینش از هیچ و از تن غول خدایی نخستین است. «پروشا» و «پرجاپتی» با قربانی کردن بدن خود بخش‌های مختلف عالم را می‌آفریند. وقتی پروشا را ذبح کردند، طبقات چهارگانه هند از دهان دستها، ران‌ها و پاهای ماه از فکرش، خورشید از چشمش «وایندرا» و «آگنی» از دهانش به وجود آمدند (ریگ ودا، ماندلای دهم سرود ۹۰). در براهمانا‌ها پروشا با پرجاپتی و در اساطیر متاخر با برهما یکی دانسته می‌شود. بنابر سرود ۱۲۱ ماندلای دهم پرجاپتی پدر خدایان است که در آغاز تنها به سر می‌برده وقتی پرجاپتی همچون تخمی زرین از اقیانوس آغازین به واسطه ریاضت برخاست به اطراف خود نگاه کرد و گریست از سرشکی که از چشمان او فرو افتاد هوا و فضای میانه پدید آمد. از سرشکی که در اقیانوس فرو افتاد زمین هستی یافت و از سرشکی که رو به بالا جستن زد آسمان شکل گرفت. پس «پرجاپتی»، پوسته‌های تن خود را فرو افکند و از این پوسته‌ها اسوراها آفریده شد؛ تاریکی زاده شد؛ انسان؛ نور ماه فصل‌ها بامداد و شامگاه خدایان روزها و سرانجام مرگ پدید آمد (ایونس، ۱۳۷۳: ۵۱). در

نظام عقیدتی قدیم همراه بوده است و همین جدایی موجب شده که آنچه در گذشته خیر (خداوند) تلقی می‌شده، در آیین او به شر (دیو) بدل گردد. در دین کهن این اقوام، اعتقاد به دو نیرو - یا دو ایزد منشا نیکی و بدی وجود داشته است. در اوستا لفظ «اهورا»^۶ به عنوان خدایان نیکی‌ها و «دیوا»^۷ به عنوان منشأ و نماد پلیدی‌ها آمده است. رفته رفته تمام اهوراها در اهورامزدا جمع شدند. و دیواها (خدایان پلیدیها) به رده اهریمنان و دیوها تنزل یافتند. در شبه قاره هند روند مخالف ایران پیش آمد، به طوری که لفظ «دیوا» که واژه «دیو» فارسی از آن گرفته شده، به ایزدان نیک نهاد اطلاق گردید و «اسورا» که با اهورا هم ریشه است، برای اهریمنان و نیروهای ضد یزدانی استفاده شد. البته این تحول در اسامی، طی قرون متمادی رخ داد، و الا لفظ «اسورا» در ابتدا به معنای اهورا در فارسی بوده و همان گونه که اهورامزدا در رأس خدایان ایرانی قرار گرفت، اسورا نیز به والاترین خدایان وادی فرمانروایی (خدایان آسمانی) اطلاق گردید و «وارونا»^۸ به عنوان آسورای اعظم پذیرفته شد (ذکرگو، ۱۳۹۴: ۴۶).

آفرینش و سرآغاز هستی در ریگ ودا

اساطیر آفرینش در هند در دوره ودایی و هندو ویژگیهای خاص خود را دارند. مفهوم آفرینش در ریگ ودا به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست

که بعد ها این صفت به ایندرا منتقل شده است. وازه وارونا با باران فارسی هم ریشه و هم معناست (ذکرگو، ۱۳۹۴: ۳۸۸).

^۶ Ahura
^۷ Daeva

^۸ Varuna از خدایان آسمانی ریگ ودا است و همواره با میترا ظاهر می‌شود. از خویشکاری‌های او فرستادن باران بوده

در آغاز نه هستی و نه نیستی بود، نه مرگ و نه زندگی. هوا و آسمان، مرگ و زندگی و روز و شب در نبرد بودند، تنها یک پرسش در کار بود. آیا آب ژرف و بی پایان وجود داشته است؟ آنگاه پاسخ می شنویم، در آغاز تاریکی در تاریکی نهفته بود. هیچ علامت مشخصی نبود، همه جا آب بود. همه جا را آبهای تیره و بی نشان فرا گرفته بود. آبها به ریاضت پرداختند و بر اثر آن حرارت پدید آمد و بر اثر حرارت هسته زمین برخاست که شهریار همه آفرینش بود و بر ناف آن ویشوه کرمه جای گرفت. بعد یک زن، سپس یک گاو، سپس ویشوه کرمه یا پرجاپتی زمین و آسمان را به کلام آفرید... در این سروده ها بودن آب پیش درآمد بودن آفرینش هر چیزی است. بدین ترتیب، ما در آغاز با محرکی نخستین بر می خوریم، که ماده اولیه و ابتدایی جهان را به حرکت و ایجاد گرما وا می دارد، و سپس نخستین خداوند از آن پدید می آید. (بهار، ۱۳۸۷: ۱۶۴). همچنین در ریگ ودا آمده است: آبهای دریا در بر گیرنده اولین گوهر هستی است. این گوهر هستی مانند بذری است که بر روی آبهای بیشکل شناور است و از آن اولین مولود عالم یا عقل بوجود می آید. سرودهای فوق به مسئله آفرینش و پیدایش هستی پرداخته و عنصر آب را بعنوان ماده اصلی جهان معرفی نموده اند. در اندیشه اسطوره هندوان عناصری مانند: آب، هوا، خاک و آتش بعنوان عناصر اولیه جهان دانسته شده اند، ولی آنها آب را ماده اصلی میدانستند و معتقد بودند که آب با نیروی زمان، میل، عقل و حرارت به جهان تبدیل شد (قرشی، ۱۳۸۹: ۸۹).

اساطیر متأخر ریگ ودائی از آبهای نخستین و زربینه تخم هستی که بر این آبها قرار داشت، نیز سخن می رود. بنا بر این اسطوره، این تخم سپس به دو بخش شد و روانی که در آن بود به آفرینش کام برد و جهان پدید آمد. در اساطیر ایران نیز زمین و آسمان به زرده و پوسته تخم مرغ تشبیه می شود که متعلق به دوره میانه اساطیر ما است و از آن نشانی در اوستا نیست. به روایتی دیگر که باید تازه تر باشد، هستی نه بر اثر زایش که بر اثر آفرینش پدید آمده است. از جمله، ایندیره زمین و آسمان را می سازد و می آفریند. اصولاً اغتشاش بسیاری در امر آفرینش در اساطیر ودائی به چشم می خورد و آفریدگار زمین و آسمان پیوسته یکی نیست و هدف مشخصی نیز برای آفرینش یا زایش در ریگ ودا بنظر نمی رسد (بهار، ۱۳۸۱: ۴۸۵). در اساطیر برهمنی، برهما خدای آفرینش است که بر روی بستری از گل نیلوفر که از ناف ویشنو بر آمده قرار گرفته و از پیکرش دست به کار آفرینش موجودات و جهان می زند. در واقع برهما را خدای خدایان هندو می دانستند که بعد از آفرینش جهان دیگر در روی زمین کار و فعالیتی ندارد و وظایفش به ویشنو و شیوا واگذار می شود.

آفرینش آب در اساطیر ودایی

در وداها آب بعنوان مایه حیات، اولین عنصری محسوب شده که خالق آن را آفریده است. یعنی از دیدگاه وداها زمانی که هیچ چیز نبود، این آبهای بینشان بودند که موجب آفرینش موجودات دیگر شدند. در یکی از سروده های ریگ ودا که خلاصه ای از آن در زیر آمده است، گفته شده:

خود اویند(بویس ۱۳۸۱: ۴۹) سپس ایزدان را به وجود آورد که قوای مقابل دیوانند (آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۵) در اوستای متأخر آمده که پس از ایزدان، از روشنی بی کران آتش، از آتش باد، از باد آب، از آب زمین و همه هستی مادی آفریده شد(همان ۱۷-۳۳).

آفرینش آب در اساطیر ایرانی

آب، جایگاه ویژه ای، در باورها و آیین های ایرانیان باستان داشته است. در آیین های آریایی پیش از زرتشتی، آب عنصری مقدس است که جلوه های تقدس آن به طور عمده در باورها و رسم های مربوط به، مظهر مجرد و غیر این جهانی آن، ایزد بانوی «آردوی سورا آناهیتا»، متجلی است. توصیف «آبان یشت»^{۱۰} از نیایش و پیشکش نامداران بزرگ، برای ایزدبانوی آبها، پیشینه کهن پرستش مظهر آب را به روشنی بیان می نماید(میرفخرایی، ۱۳۶۶: ۱۳۲)، و آشکار کننده این آیین ها است. بر پایه این تقدس است که ایرانیان باستان به این نعمت آسمانی احترام بسیاری می نهادند و برای استفاده از آن شرایطی تعیین می کردند که حتی مورد توجه مورخانی همچون هرودوت و آگاسیاس قرار گرفت. تا جایی که نوشتند: «ایرانیان در میان رود بول نمی کنند، در آب تفو (= آب دهان) نمی اندازند، در آن دست نمی شویند و متحمل هم نمی شوند که دیگری آن را به کتافاتی آلوده کند، احترامات بسیاری برای آب قائل می شوند» (پوردراود، ۱۳۳۹: ۸۷). در آیین زردشت

سرودهای اوپانیشاد، برای پیش از پیدایش آب واژه مردگی را به کار می برد و پدید آمدن آب، آغاز بخش زندگی است که از پی آن بنیاد همه چیز بر آب است. در پورانا میخوانیم، کلیه اشیاء به صورت هسته ای در آمد، که تدریجا چون حبابی بر فراز آبها گسترش یافت (همان: ۴۵).

آفرینش از دیدگاه اساطیر ایرانی

در اساطیر مزدیسنی، عمر جهان دوازده هزار سال است که به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می شود، (کریستن سن ۱۳۶۴: ۲۶). در متون پهلوی، در آغاز، «اهورامزدا» (سرور دانا) در روشنی بی پایان در بالا و «اهریمن» نادان در تاریکی بی پایان در پایین هستی جای داشتند و میان آنها خلأ بود. اهریمن به بالا آمد، روشنی را دید و آن را از خود برتر یافت، پس به جهان تاریکی رفت و دیوان را آفرید تا به قلمرو نورانی خداوند حمله آورد. اهورا مزدا به او پیشنهاد سازش و انجام نبرد در نه هزار سال بعد را داد و اهریمن که از آینده ناآگاه بود، آن را پذیرفت(راشد محصل: ۱۳۶۶: ۱-۲). در سه هزاره سوم که دوران آمیختگی خیر و شر^۹ است (راشد محصل و تهامی، ۱۳۸۷: ۳۲)، آفرینش مینوی شکل مادی گرفت و به ترتیب آسمان، زمین، آب، گیاه، حیوان (گاو ایوک داد) و سپس نخستین انسان (گیه مرتن/گیومرت) پیدا آمدند (کرتیس، ۱۳۸۵: ۱۸-۶۷). او ابتدا امشاسپندان را آفرید که جلوه های

^{۱۰} یکی از یشت های کتاب مقدس اوستا می باشد، که به ایزد آب «آردویسورا آناهیتا» پیشکش شده است

^۹ گمیزشن = Gumezišn

سرچشمه و منشا و زهدان همه امکانات هستی بوده و اصلی ترین مایه رشد و نمود بالندگی بوده و سرچشمه زندگی در همه مراتب هستی، بوده است. در کتاب اوستا آمده است که هر خلقت در اصل به صورت قطره آبی بوده و بنابر نظر دیگری، اصل همه آفریدگان از آب بوده به جز تخمه مردمان و چارپایان مفید که از آتش است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

بنابر متن بُندهشن آب پس از آسمان دومین خلقت مادی می باشد:

او نخست، آسمان را آفرید روشن و پهناور به شکل تخم مرغ ...، دیگر، آب را آفرید برای از میان بردن دیو تشنگی، سه دیگر، زمین مادی را آفرید. چهارم، گیاه ...، پنجم، گوسپند ...، ششم مرد پرهیزکار ... و دهم دیوان. سپس آتش را آفرید... او سپس باور آفرید... (بهار [بندهشن]، ۱۳۷۸: ۴۴).

درباره ی چگونگی آفرینش آب در بندهشن چنین آمده است:

سپس از گوهر آسمان آب را آفرید به اندازه ای که [اگر] در دست بر زمین نهد و به دست و پای رود، آنگاه آب تا شکم او بایستد؛ بدان بلندی آب بتاخت او به یاری [آن آب] باد و باران را آفرید که مه، ابر بارانی و برف است (همان: ۴۵).

بنابر اسطوره خلقت، جهان هستی یکسال به طور انجامید و برای هر آفرینش جشنی بر پای شد که آن را «گاهنبار» می نامیدند. جشن آب پنجاه و پنج روز بوده که از روز مهر، ماه اردیبهشت است تا روز آبان، ماه تیر، پنج روز درنگ کرد، تا روی دی

پاک نگه داشتن آب از پلیدیها یکی از ارکان دین به شمار می رفته است. به دلیل تقدس آب در باور ایرانیان باستان بوده که آلودن آن را مجاز ندانسته و تطهیر و پاکی انسان و زندگی او نیز موضوعی توصیه شده و مورد توجه بوده است. برای مثال گرمابه شامل ظرفی بزرگ به نام «آبزن» بوده است، از آن جهت که آب را مقدس می شمردند و نباید آن را می آلودند. آب استفاده شده را بعد از استحمام، روی زمین یا به آسمان پاشیده و به هیچ عنوان آن را وارد آب پاک نمی کردند. از نظر ایرانیان آلودن آب، عمل اهریمن و یاران او قلمداد می شده است (نقی زاده، ۱۳۸۲: ۷). همچنین از قول «استرابون» آورده شده است: «ایرانیان در آب جاری استحمام نمی کنند، در آن لاشه و مردار نمی اندازند، عموماً آنچه ناپاک است در آن نمی ریزند، وقتی که ایرانیان می خواهند از برای آب فدیة بفرستند به کنار دریاچه یا جویبار یا چشمه می روند خندقی حفر نموده، قربانی می کنند، به خصوص احتیاط می کنند آب را به خون نیابند، سپس گوشت قربانی را در روی شاخه های مورد یا غار می گذارند، مغ ها آن را با چوبهای مقدس لمس می کنند و کلام مقدس می سرایند و با سرودهای مفصل قربانی را به انجام می رسانند» (پورداوود، ۱۳۳۹: ۱۸۶). به دلیل همین نقش حیاتی آب و همواره مقدس بودن آن، عنصر آب خودیکی از ایزدان یا الهه ها بوده و یا اینکه همواره از جانب ایزد و یا ایزد بانویی حمایت می شده است. در جهان بینی ایرانیان باستان آب پیش از خلقت نیز، نماد استواری و تجلی کائنات و

قوی و قادر است. و اغلب با صفتی دیگر همراه است و آن اناهیتا است به معنای پاکیزه. و در کل میتوان آن را «آب های نیرومند بی آرایش» معنی کرد.

در ایران ناهید از احترامی عمیق برخوردار بوده و سرچشمه ی زندگی به شمار آمده و سپاسگذاری عمیق و صیمانه ای به خود اختصاص داده (هیلنز، ۱۳۸۲: ۴۱). این ایزد بانو با شخصیتی بسیار برجسته، جای مهمی در آیینهای ایران باستان دارد و قدمت ستایش او به زمان پیش از زردشت می رسد. آردوی، در آغاز، نام رودخانه مقدسی بوده است و به پیروی از اصل شناخته شده ای در اساطیر، نام رودخانه، شخصیت خدایی پیدا کرده، و کم کم بر همه آبها سروری می یابد. این ایزدبانو در کتیبه اردشیر دوم هخامنشی و در بسیاری از متنها به صورت خلاصه شده اناهیتا در می آید. بنا بر بندهشن، پدر و مادر آبها می شود و از آپام نپات نیز پیشی می گیرد و شخصیت آپام نپات در شخصیت او تحلیل می رود. او در بلند ترین طبقه آسمان جای گزیده است و بر کرانه هر دریاچه ای خانه ای آراسته با صد پنجره درخشان که هزار ستون خوش تراش دارد. او خدای محبوبی است و همیشه علاقه و احترام عمیق پیروان بسیاری را به خود جلب کرده است (آموزگار، ۱۳۷۴: ۲۲). او منبع همه ی باروری هاست. نطفه ی همه ی مردان را پاک می گرددند، رحم همه مادگان را تطهیر می کند و شیر راه پستان مادران پاک می

به مهر. آن پنج روز گاهنبار و آن را نام «مدیوشم»^{۱۱} است که آن را گزارش این که او آب را روشن بکرد، زیرا نخست تیره بود (همان: ۴۶).

اهورامزدا پس از آفرینش مادی، برای نگهداری و نگهداری از آنها، امشا سپندان را آفرید و هر کدام را مسئول نگهداری یکی از آفریدگان مادی قرارداد که عبارتند از: بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد، مرداد. که از میان آنها خرداد، خویشکاری آب را پذیرفت. به یاری و همکاری وی تیر و باد و فروردین داده شدند (همان: ۷۳). اهورامزدا بعد از آفرینش امشا سپندان، «ایزدان» را می آفریند که قوای منفی مقابل دیوان هستند، دیوان در دنیای اهریمنی قرار دارند و از آفریده های اهریمنی هستند افزون بر خرداد امشا سپند که فرشته موکل آب می باشد، ایزوها و الهه های دیگری نیز برای نگهداری و یاری رسانی آب نیز آفریده شدند که در ادامه معرفی میشوند (همان: ۴۵۸).

الهه ها و ایزدان موکل بر آب:

ناهید/ اناهیتا (آردوی سورا اناهیتا)^{۱۲}

«اناهیتا» به معنای بی عیب و بی نقص، پاک و بی آرایش می باشد، نام دیگر او «آردوی سورا اناهیتا» به معنی نیرومند و پر زور میباشد. برای «آردوی» بالا آمدن، بالیدن و همچینین رطوبت برکت و حاصلخیز را معنا کرده اند. در اوستا رودی به این معنی است. «سور» صفت «آردوی» است به معنی

^{۱۱} . ardwisarā Anāhītā

^{۱۲} . مدیوشم ← میان تابستان (در تقویم ما ۱۵ اردیبهشت تا ۷ تیر، با ۵ روز درنگ تا ۷ تیر ماه) (بهار ۱۳۸۱: ۵۰)

۶۴، ۱۲۶). او برسم در دست، گوشواره ای زرین بر گوش و تاجی با یکصد گوهر بر سر دارد (یشت ۵ بندهای ۱۲۸ و ۱۲۷). او در میان ستارگان بسر می برد (یشت ۵، بند ۸۸) و گردونه ی او را چهار اسب نر می برند (یشت ۵، بندهای ۱۱، ۱۳)، که باد، باران، ابر و تگرگ اند (یشت ۵، بند ۱۲۰). برای پیروزی بر دیوان و دشمنان باید از او یاری خواست (یشت ۵، بندهای ۲۳، ۲۶، ۴۶، ۵۰).

به احتمال قوی آئین پرستش ناهید تحت تاثیر آیین پرستش «ایشتر» قرار داشته. ناهید و مهر دو ایزدی هستند که از دوره ی دوم شاهنشاهی هخامنشیان قدرتی روز افزون می یابند و مظهر نیروهای سه گانه ی روحانی، ارتشکاری و تولید می گردد (بهار، ۱۳۸۱: ۸۱). در متن «دادستان دینی» و «خرده اوستا» و «گزیده های زادسپرم» به توصیف آن‌ها پرداخته است. در خرده اوستا که از نیایش ها و نمازهای آیین مزدیسنی سخن رفته است، پنج نیایش بزرگ آمده که به پنج نیایش معروف اند و شامل: خورشید، مهر، ماه، آب و آتش است (عفیعی، ۱۳۷۶: ۲۷۸). چنین تجسمی احتمالاً نشان می دهد که تندیس هایی از او در دوره هخامنشی وجود داشته است (آموزگار، ۱۳۷۸: ۲۳). تندیس های باروی را که به الهه ی مادر موسومند، نمونه هایی از آن از تپه سراب کرمانشاه (با قدمتی در حدود ۹ هزار سال ق. م) بدست آمده است، متعلق به این ایزد بانو می دانند. او را همتای ایرانی آفرودیت، الهه عشق و زیبایی در یونان و ایشر الهه بابلی شمار می دهد.

سازد. در حالی که در جایگاه آسمانی خود قرار دارد، سرچشمه ی دریای کیهانی است (هیلنز، ۱۳۸۲: ۳۹).

در روایتی نیز آمده است که: «ناهید امانت (نطفه، تخمه) زردشت را به همراه دارد. سی سال پیش از پایان هزاره زردشت «دختر جوانی، در آب شنا کرده و از آن می نوشد، از نطفه زردشت که در آب بوده آبستن می شود هوشیدر/ به دنیا می آید... (باستانی پاریزی، ۱۳۴۴: ۲۳۵). هوشنگ پیشدادی و جمشید پادشاه افسانه ی فریدون، برای رسیدن به پادشاهی از این ایزد درخواست کمک کرده اند (رضی، ۱۳۴۳: ۲۱۳). «یسنه» ۶۵ و «یشت» پنجم درباره ی او و آبهاست بعد آن نیز فریدون و کیخسرو و توس پهلوان و دیگر ناموران ایرانی پیش از آشور زردشت ستایش این ایزد را به جا می آورد و این ایزد بانو به یاری آنها می ستاید. اژی دهاک (ضحک) در بابل به ستایش این ایزد بانوی می پردازد ولی کامیاب نمی شود. اهورامزدا فرمان می دهد که این ایزد بانو از پهنه ی آسمان و جایگاه ستارگان به روی زمین فرو آید تا به یاری بزرگان و ناموران و شاهانی که از او با اندیشه ی پاک درخواست حاجت می کنند بشتابد. زنان هنگام وضع حمل، جهت آسان زایی، به درگاهش نیایش می کنند (رضایی، ۱۳۸۱: ۲۱۵) و (یشت ۵، از بند ۱۷ تا ۴۷).

تجسم ناهید در آبان یشت چنین است: اوزنی نیرومند، سپند زیبا و خوش اندام است. با کفش هایی زرین و کمربندی بر میان و جبه ای پر بها، پرچین و زرین در بر (یشت ۵، بندهای ۷،

یا زخج) در آورد که در ناحیه ی پر رودخانه و دریاچه ای در افغانستان به این نام خوانده می شد. بعدها جای سرسوتی را ، دو صفت آن یعنی «اردوی» و «سوره» گرفت. (آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۳).

سرسوتی:

سرسوتی واژه‌های ترکیبی است از «سرس» به معنای «روان و جاری»، و «وتی» به معنای «زن» است. سرسوتی از آن جمله رودهای ایزدی شده ادبیات ودائی است و در ریگودا از همه رودها بیشتر از آن سخن رفته است. الهه سرسوتی، پیوند ژرفی با رود دارد. ستایش او گاه به تنهائی و گاه همراه با نام دو رود دیگر و گاه همراه با نام بیست و یک رود دیگر انجام می پذیرد. او از همه آنها بزرگتر است. او تنها رود پاکیزه ای است که از اقیانوس آسمانی سرچشمه می گیرد و از کوهستانهای افراشته فرو می ریزد(بهار، ۱۳۸۱: ۴۷۶). این رود مقدس که اکنون خشک شده، از ارتفاعات هیمالایا، جایگاه مقدس ایزدان، سرچشمه می گرفت، و سرانجام آبهای شیرینش را به اقیانوس هند می ریخت. در فرهنگ دینی هند سه رودخانه مقدس «گنگا رود» (گنگ)، «جمنا (یمننا)» و «سرسوتی» ستایش می شوند. این سه نام، نام ایزدبانوانی هستند که حضورشان در زمین شریان حیات هند و بقای نبات و حیوان و انسان شمرده می شود(ذکرگو، ۱۳۹۴: ۳۵۱). سرسوتی کاراترین کارایان است. او دارای هفت خواهر است و خود هفت تو است. او بهترین مادر و بهترین

معابد آناهیتا در ایران در همدان، شوش و کنگاور، از شکوه و جلال خاصی برخوردار است و همچنین پرستش او در خارج از ایران رواج داشته است. نمونه آن معبد آناهیتا در آسیای صغیر که دارای شکوه خاصی است (رضی، ۱۳۴۶: ۱۵۸). روز دهم هر ماه و ماه هشتم هر سال خورشیدی به نام فرشته ی آبهاست. در مارس نام ستاره زهره که نمودار درخشندگی و زیبایی است، ناهید گفت می شود (عفیفی، ۱۳۷۶: ۴۳۱).

این خدا بانو جایگاه خود را در همه حکومت های باستانی حفظ نموده و پادشاهان هخامنشی پارتی و ساسانی با احترام زیادی از او یاد کرده اند. به عنوان مثال: شاپور اول ساسانی معبد عظیم بیشاپور را به نام ناهید معرفی کرده است. و نقش برجسته ناهید در طاق بستان در کنار تاج گذاری خسرو نقش شده است. علاوه بر جایگاه بلند و والای آناهیتا در دوران ساسانی که در متون مذهبی دوره ساسانی به آن اشاره شد؛ تاج یا حلقه سلطنت را که معمولاً شاه از اهورامزدا(خدای بزرگ می ستاند، آناهیتا با ارتقا جایگاه برای اولین بار در نقش رستم، مجلس دیهیم بخشی نرسی حلقه شاهی به شاهنشاه ساسانی می دهد(موسوی حاجی و رستمی، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

او را همتای ایزد بانو «سرسوتی»^{۱۳} در آیین ودایی می دانند و بر این عقیده اند که «اردوی» در اصل صفت «سرس وتی» بوده که در هند به رودخانه ی کوچک مقدسی در ناحیه پنجاب کنونی اطلاق می شده، اما در ایران به صورت «هرخوتی»^{۱۴} (رخود

^{۱۴} . haraxvati

^{۱۳} . Saraswati - Sarasvati

معارف الهی» نیز نیایش می کنند هندوان نام سرسوتی را مبارک می دانند و بر این باورند که اگر کودکی با این نام متولد شود، از هوش سرشار خواهد بود و در تحصیل علم توفیق خواهد یافت. سرسوتی در نگاره های دینی به صورت زنی زیبا با پوست روشن ظاهر می شود. در بسیاری از مواقع تن پوش سفید یکدست به تن دارد و بر روی سریری از گل نیلوفر آبی جلوس کرده است. گل نیلوفر آبی (لوتوس) در اغلب آیین های دینی شرق مظهر طبیعت مطلق است. در نتیجه تکیه بر چنین سریری به مفهوم درک حقیقت مطلق و از آن فراتر، تجربه آن حقیقت و اتصال با آن است. رنگ متناسب به سرسوتی سفید، نماد پاکی و در برخی موارد رنگ زرد که رنگ گل گیاه خردل است و در نیایش های مربوط به این ایزدبانو به کار گرفته می شود. پوشش ایزدبانو سرسوتی نسبت به سایر ایزد بانوان هندی کمتر است، که اشاره به برتری معرفت وی نسبت به ظواهر دنیوی دارد. پوشش او با رنگ های مختلف دیده می شود که سفید، زرد و سرخ (صورتی) از جمله آنهاست. همراه با او غاز بزرگ جثه و گاهی قو و با تزیینات اساطیری دیده میشود (ذکرگو، ۱۳۹۴ : ۳۵۶).

نام این الهه، در ادبیات اوستائی به صورت «هرهوتیتی» آمده است که از هر گونه اسطوره ای نهی است؛ ولی کیفیاتی که در وداها به سرسوتی نسبت داده می شود، شباهت بسیار به کیفیات و توصیفات مربوط به الهه اناهیتا در اوستا دارد (بهار، ۱۳۸۱ : ۴۷۶). در کتاب اناهیتا در اسطوره های ایرانی آمده است: «در ریگ ودا از سرسوتی به

الهه است. دوستاران و ستایندهانش آرزوی فرود آمدن او را از آسمان و کوهستان دارند تا برکنار سفره نذر ایشان بنشیند. او بخشنده ثروت، و بی مرگی است. او نیرو و فرزند می بخشد و در امر زایش دخیل است. او ناسزاگویان به خدایان را بی رحمانه از میان می برد. او از گروه آن دلاوران آسمانی است که ورتره کش بشمار می آیند و از ستایندهان خویش دلاورانه پشتیبانی می کنند، و دشمنان ایشان را شکست می دهند (بهار، ۱۳۸۱ : ۴۷۶). او همسر برهمای جهان آفرین است و در وداها از وی با عنوان «مادر زمین» یاد شده است. شاعران ودایی سرودهای ودا را در کنار این رود سرودند و در نتیجه این رود مقدس تبدیل به رب النوع شعر و ادب و هنر و موسیقی شد. سرسوتی، که با ادبیات رابطه مستقیم دارد، بنیانگذار زبان سانسکریت خوانده شد. در عهد پسا ودایی جایگاه سرسوتی ترقی می کند. در این دوره او ضمن حفظ ارتباطش با آب، ارتباط بیشتری با مظاهر تمدن می یابد و به مظهر ادبیات، هنر و موسیقی تبدیل می شود. شاید این تغییر جایگاه با رشد فکری و فرهنگی جامعه هند مرتبط و مقارن باشد.

در آیین هندویی، یعنی نظام متأخر دینی هند که تطور یافته آیین ودایی است، سرسوتی مظهر مظامینی ژرف تر و فراگیرتر می شود. وی در این برهه با شعور، آگاهی، معرفت کیهانی، خلاقیت، تعلیم و تربیت، روشنگری، موسیقی، هنر و قدرت ارتباط می یابد. پس هندوان، سرسوتی را نه تنها به عنوان «ایزدبانوی دانش مادی»، بلکه به عنوان «الهه

برز ایزد یا آپام نپات^{۱۵}

آپام نپات ایزدی است که با ویژگی های همسان در اسطوره های ایرانی و هندی دیده می شود، بنابراین او را باید ایزدی مربوط به دوره های زندگی مشترک اقوام ایرانی و هندی دانست (راشد محصل، ۱۳۸۷، ۱۲).

آپام نپات در اساطیر ایرانی

«آپام نپات» در اوستا به معنی فرزند آبها و این اوست که آبها را پخش می کند (بهار، ۱۳۸۱، ۸۱) و در پهلوی «آبان» هم خوانده می شود. «آپام نپات» یا «برز ایزد»، ایزد آبهاست که نام یکی از فرشتگان آیین مزدیسنی است. «برز ایزد»، ایزدی بسیار قدیمی است به معنی تخمه ی آبها که نامی آشنا در اسطوره های ایرانی است. در حقیقت لقبی برای آپام نپات به شمار می آید او نیرومند بلند قامت است و دارای اسب تندرو است. او مانند هورمزد و مهر لقب آهوره (= سرور) دارد و مانند امشاسپندان درخشان است. در نامه های پهلوی بلند قامتی او (= borz) نام خاص او گشته و ایزد بلند [قامت] نامیده شده است (بهار، ۱۳۸۱: ۸۰) برز یزد را سکونت آن جا است که اردویسور و آب نیالوده هست. او را خویشکاری بیش تر این که آب دریا را به همه ی کشور[ها] بخش کند. ایشان (= ناهید و برز یزد؟) را این نیز [خویشکاری] است که آفریدگان را به گذشتن اندر دریا، از موج (؟) بلندرهایی بخشند و فره را همی نگاه دارند. چنین

عنوان بهترین مادر، بهترین رود و بهترین ایزد بانو یاد می شود. سرسوتی رودی آسمانی است و این نکته ای است که آنرا می توان با آنچه درباره ی اناهیتا در باورهای اوستایی است، سنجدید.» (گویری ۱۳۸۵: ۳۲) مثلاً در ریگودا خطاب به این الهه، اشاره ای وجود دارد که او را در داشتن خصوصیت محافظت از نطفه با اناهیتای ایرانی، مشترک می یابیم: «ای سرسوتی، نطفه را نگه داری فرما (جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۱۵۱) و این سخن اشاره به باروری و زایش این الهه دارد که در این صفت با اناهیتای ایرانی مشابه است. در جایی دیگر از کتاب ریگ ودا، سرسوتی به عنوان الهه ی ارتزاق و نعمت و برکت مورد خطاب قرار گرفته است (همان: ۲۵۵) و در جایی دیگر از ریگ ودا آمده است که: «ماروت های نیزه دار، جوانان چابک آسمان، پسران منظم، مقدسان و سرسوتی سوار بر ارابه های تیزرو، ما را بشنوید؛ شما ای توانایان، ما را ثروت و فرزندان نجیب عطا فرمایید» (همان: ۳۸۸) مشاهده می شود که سرسوتی در باور هندوها محل ارتزاق مردم و روزی بخشی است و هم چون اناهیتا ارابه سوار است که اسبهایی تیزرو او را می کشند و اوست که فرزندان نجیب را به آدمیان عطا می کند. اما برعکس انتظار، اساطیر پیرامون سرسوتی و اناهیتا، هردو، خود ملهم و متأثر از «ایشتر» الهه آب، در بین النهرین است، که نشان از تأثیر کهن فرهنگ آسیای غربی بر فرهنگ هندوایرانی می باشد (بهار، ۱۳۸۱: ۴۷۶).

۲... پسر مهربان آبها به عظمت پروردگار همه چیز را به وجود آورده است... ۴. دختران جوان در پیرامون او می ایستند، و او را فروزان و درخشان می سازند... ۷. او در خانه خویش گاوهای شیرده دارد، اوست که آب حیات خدایان را فراوان می سازد و گوشت های نیکو می خورد. اپام نپات نیروی خویش را از آب ها می ستاند و برای پرستنده خویش به درخشش در می آید تا گنج ها را به او ارزانی دارد. ۸. اوست که در آب ها، با عظمت الهی و صفا و پاکی خود در گستره ای پهناور می درخشد، و او مطیع قانون جاویدان است. جهان های دیگر به حقیقت از او نشئت گرفته اند و گیاهان و ثمرات آنها همه از وجود او رسته اند. ۹. اپام نپات برخاسته و با جامه ای از نور در میان ابرهای پیچ در پیچ اوج گرفته... ۱۳. گاو نر نطفه حیات خویش را در میان آنها نهاده است، او چون کودکی شیر آنها را می نوشد، و آنها او را می بوسند. او، اپام نپات، ... در اینجا در بدن دیگری وارد شده است ۱۴. نگاهی که او در اینجا، در والاترین موضع خویش سکنی دارد، با تالائو فناپذیری می درخشد. آب ها روغن می آورند تا فرزند خود را غذا دهند، آن نوجوانان در اطراف او طواف می کنند (ذکرگو، ۱۳۹۴ : ۲۹۹) او بی سوخت در آنها می درخشد، او جامه ای از آذرخش دارد. او را کالبدی زرین است و از زهدان زرین زاده شده است.

بیگمان اپام نپات و برابر ایرانی آن به دوره فرهنگ هند و ایرانی باز می گردند. آتش اعماق آبها آذرخشی است که از دل ابرهای پرباران پدید می

گوید که «برز، خدای مادگان، ناف آبها، آروندآسپ» (بهار، ۱۳۸۱، ۱۵۲). تیشتر ایزد باران نژاد از او دارد (آموزگار، ۱۳۸۷ : ۲۲). در زامیاد یشت، اپام نپات به عنوان ایزدی نیرومند و بلند بالا و دادرس دادخواهان ستایش می شود و صفت تند یا تیز اسب دارد و خواسته ی او این است که فره ای که در نبرد (ایزد آتش) با اژدهای سه پوزه بد دین (ضحاک) به سوی دریای فراخکرد گریخته است، دست یابد (بهار، ۱۳۸۱ : ۴۷۵). این ایزد کم کم در برابر اردوی سور اناهیتا رنگ می بازد و قدرت و ویژگیهایش را به این ایزد بانو منتقل می کند (آموزگار، ۱۳۸۷ : ۲۲).

آپام نپات در اساطیر هند:

«اپام نپات» از خدایان بسیار فرعی وداها و به معنی فرزند آب هاست (ذکرگو، ۱۳۹۴ : ۲۹۶). این ایزد در ودا یک سرود ویژه دارد (راشد محصل، ۱۳۸۷، ۱۲). در وید برهمنان از آن به عنوان یک فرشته مذکر یاد شده است (عفیفی، ۱۳۷۶ : ۴۵۶). اپام نپات در وداها خوانی، آتشی در میان آب ها ست. میان او و اگنی خدای آتش ودائی ارتباطی عمیق است چون تولد اگنی را هم از آب ها دانسته اند و گاه یکی دانسته شده (بهار، ۱۳۸۱ : ۴۷۵). او در آب متولد شده و در آب سکنی دارد. از سرودهای ریگودا در خصوص این خدا می توان دریافت که او با رحمت و برکت و حاصلخیزی مرتبط است. او پسری جوان است و دختران زیباروی همواره دلباخته او و بر گرد او هستند :

به یاری و همکاری وی تیر(تیشتر) و باد و فردوین داده شدند(بهار، ۱۳۸۱: ۷۳).
در بندهشن آمده :

خرداد سرور سال ها و ماه ها و روزها است، [و این] از این روی است که او سرور همه است. او را آب مایملک دنیوی است. چنین گوید «هستی که زایش و پرورش همه موجودات مادی جهان از آب است و زمین را نیز آبادانی اوست» اندر سال نیک شاید زیستن، برای (به سبب) خرداد است. همه نیکی چون از ابرگران (ایزدان مینوی) به گیتی آید، آن به خرداد روز که نوروز است، آید. اگر آن روز جامه ی نیکو بپوشند و بوی خوش بکار برند. آن سال نیکویی به آنها می رسد و بدی دور می گردد. او آب را آرامش می بخشد و کسی که آب را آرامش بخشد یا بیازارد، آنگاه او آسوده یا آزرده می شود.

در «زردتشت نامه» در پذیره آمدن امشاسپند خرداد، پیش زردشت، وی، به زردشت در پاک نگاهداشتن و آلوده نکردن آب توصیه های لازم را می کند. وظیفه ی جهانی این امشاسپندان نگاهبانی آنها و وظیفه ی مینوی او سلامت و شادمانی بخشیدن به نیکوکاران است. در یسنه ۴۷ در مورد این امشاسپند سخن گفته شده است و «خردادیشت» متعلق به این امشاسپند می باشد.

در گاهشماری ایران باستان، روز ششم هر ماه شمسی و ماه سوم هر سال خورشیدی به نام خرداد می باشد. خرداد روز از خرداد ماه جشنی برپا می کنند که آن روز را «خردادگان» می گفته اند. روز

آید و آتش زمینی که بصورت طبیعی گاه از آذرخش پدید می آید، طبعاً با این ایزد مربوط دانسته می شده است. (آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۲).

با در نظر گرفتن ریشه مشترک هندو آریایی، احتمالاً اپام نپات را می توان همان آناهیتا یا ایزد آب اوستا دانست. اما گذشت زمان و فاصله ی ایجادشده میان دو تمدن، باعث پدید آمدن تفاوت های موجود شده که از جمله ی آن ایزد آب در ایران به عنوان ایزدبانوی با جایگاه والا شناخته شده اما خدای هندیان با جایگاه بسیار پایین تر نسبت به همتای ایرانی خود در ودا دارای توصیفی نرینه و پسرانه است. لیکن با وجود تفاوت ها و اشتراکات، این ایزد در هند به حاشیه رانده شده؛ اما در ایران یکی از خدایان مهم و تأثیرگذار در زندگی مردمان آن روزگار است. خیر و برکت و حاصلخیزی نقطه اشتراک ایزد آب در این دو تمدن است که باعث شده احتمال یکی بودنشان در زمان همزیستی شان (مهاجرت آریاییان قوت گیرد)(موسوی حاجی و رستمی، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

خرداد^{۱۶}

«خرداد» به معنای تمامیت و کمال است. او پنجمین امشاسپند و نگهبان آبهاست. در «گاهان»، خرداد پیوسته با «آمرداد» می آید و در اوستای تازه این دو امشاسپند با آب و گیاه مترداف اند(یسنه ۳ بند های ۱ و ۲۰، یسنه ۴، بندها ۱ و ۳) آنها به تشنگی و گرسنگی چیره می شوند (یشت ۱۹، بند ۹۶) خرداد از آفرینش گیتی آب را به خویش پذیرفت.

^{۱۶} . در اوستا : Haurvāt

صورت «نانگهسیه» و در چهره یکی از کاله دیوان در اوستا و ادبیات پهلوی (ناگهیس) ظاهر می گردد. اشوین دارنده اسبان معنا می دهد ولی ناستیه دارای معنایی محقق نیست و احتمالاً به معنای «نا- ناراست» *na - asatya* است؛ هرچند معانی دیگری، از جمله «رهائی بخشان»، نیز پیشنهاد شده است (بهار، ۱۳۸۱: ۴۷۱).

شخصیت طبیعی این دو خدای هند و ایرانی در ادبیات ودائی، به علت قدمت بسیار کهن و هند و اروپائی خود و مردم وار شدنشان چندان روشن نیست و ارتباط آنان با طبیعت بکلی از دست رفته است. البته در ریگ ودا از کیفیاتی درباره برکت بخشندگی ایشان سخنی نیست. خویشکاری ایشان را نیز تنها در ارتباط با خدایان مشابه هند و اروپائی و شخصیت خرداد و امرداد ایرانی می توان تشخیص داد و گفت که منشائی برکت بخشنده دارند. (بهار، ۱۳۸۱: ۴۶۸).

سومه^{۱۹} / هئومه^{۲۰}

در میان خدایان مشترک هندی و ایرانی باید از «سومه» ودائی و «هئومه» اوستائی سخن گفت. افشردن مظهر زمینی و ستایش این خدای ایرانی و هندی محققاً به دوره فرهنگ هند و ایرانی باز می گردد (بهار، ۱۳۸۱: ۴۷۹).

سومه / سوما در اساطیر هند

خرداد از ماه فرودین، بسیار گرمی بوده و نیایش های خاصی داشته که هر ساله در ماه فرودین، روز خرداد برآمده است. در ایران باستان، آتشکده ای به نام خرداد یا «آذرخرداد» وجود داشته، به گفته بندهشن در میان گل ها، گل سوسن به امشاسپند خرداد اختصاص دارد (شهریاری، ۱۳۷۸: ۳۰).

آمردات / امرداد^{۱۷}

«آمرتات» یا «آمردات» به معنی بی مرگی و جاودانگی است. او امشاسپند ششم است. او از آفرینش گیتی گیاه را به خویش پذیرفت (بهار، ۱۳۸۱: ۷۳). امرداد در جهان مینوی نمودار جاودانگی در جهان مادی نگهبان گیاهان است (شهریاری، ۱۳۸۷: ۳۱). خرداد و امرداد گرسنگی تشنگی زشت را شکست می دهد، همکاران او ایزدان «رشن»، «آشتاد» و «زامیاد» هستند. این امشاسپند مونث است. خرداد و امرداد در متنها معمولاً با هم ذکر می شوند و نماینده رویش و زندگی هستند (آموزگار، ۱۳۸۷: ۱۸).

آشوین ها^{۱۸}

بنابر عقیده دومزیل خرداد و مرداد در اوستا، اصلی هند و اروپایی دارند، هرچند که نامشان هند و ایرانی است. و همان «اشوین ها»، هستند که در کتیبه های میتانی به صورت «ناستیه» ظاهر شده اند و منشا برکت بخشی داشته اند (بهار، ۱۳۸۱، ۴۷۲). اما در طی تحولات ایرانی دین کهن، ناستیه به

^{۱۹} . soma
^{۲۰} . Haoma

^{۱۷} . در اوستا: Amərətāt
^{۱۸} . as'vin

محوری داشته، و در آخر با دقت در جزئیات عبارت های رد و بدل شده در هنگام معامله، و درک ارتباط آنها با رخدادهای اساطیری، می توان به نمادین بودن آن آداب پی برد (همان : ۳۰۹).

شیره گرفته از گیاه کوبیده شده را از صافی پشمینهای می گذرانند و به خم هایی که در آنها شیر و آب است می ریزند. زردی این مایع به اشعه خورشید و روانی آن به ریزش باران تشبیه می شود. از این رو سومه را سرور یا شاه رودها و بخشنده باروری نامیده اند. چون گمان می کنند که این نوشابه نیروی شفابخشی دارد، از این رو می گویند که این خدا کور را بینا می کند و به شل توانایی راه رفتن میدهد (هیلنز، ۱۳۸۲: ۵۰). در انجام مراسم دادن قربانی برای خدایان، کاهنان به منظور پذیرفته شدن قربانی از جانب خدایان سومه مینوشیدند و بر این باور بودند که شیره و شراب سومه چون خون حیوانات و همانند آتش زندگی (که اگنی نماد آن بود) زندگانی بخش است. سومه به تدریج به جنگجویی بدل شد که با دشمن خدایان به ستیز بر می ساخت و این نیرو در رابطه با ایندرا فزونی می یافت. سومه به تدریج در نقش خدائی تجسم یافت که ایندرا بدون او از قدرتی برخوردار نبود. و بدینسان سومه خدائی آغازین و بزرگ، در بردارنده نیرو، درمان دردها و ارزانی کننده ثروت شد. به سبب برخورداری از چنین ویژگی هایی دارای هویتی آسمانی گردید، در اسطوره های دیگر سومه همانند ایندرا با افت و خیز آب ها و با باروری و حاصلخیزی پیوند می یابد و خدائی است که آب حیات است و با ماه

جایگاه «سوما» با دیگر ایزدان هند تفاوتی بنیادی دارد. سوما از یک سو «ایزد» است، از سوی دیگر نام گیاهی است که در مناسک قربانی استفاده می شود، و همچنین، نام نوشیدنی سکرآوری است که عصاره جاودانگی در آن نهفته است. قدمت گیاه سوما و شیره آن به گذشته های دورتر از عهد ودایی باز می گردد. چیزی که واضح است اینکه در ادیان ودایی برای شیره سوما مرتبه ایزدی قایل شده اند و اهمیت این ایزد پس از «ایندرا» و «اگنی» قرار می گرفته است. سوما کمتر با هیبت های انسانی مرتبط است. شاید این امر ناشی از قدمت بسیار سوما و اشتراکش با فرهنگ دینی ایران باستان باشد، زیرا شمایل نگاری در فرهنگ اساطیری ایران باستان جایگاه ویژه ای نداشته است.

همواره از سوما در متون با ضمیر های انسانی یاد شده است؛ و برای او جنسیت مذکر قابل اند. از سوی دیگر روانی و سیالی شیره سوما ارتباط تنگاتنگی با مفهوم «آب» دارد و آب ها معمولا مؤنث اند! از این رو آنها را مادران و خواهران، سوما خوانده اند. تهیه عصاره و شیره گیاه سوما از اهمیتی جدی داشته است. متون دینی هند با دقت و ظرافت کم سابقه ای به مراحل تهیه عصاره پرداخته اند، در صورتی که در تعیین نوع گیاه چنان دقتی مشاهده نمی شود. اما در آداب یافتن و خرید و فروش گیاه سوما، تا رسیدن به مرحله عصاره گیری، مطالبی دقیق قید شده است، که نشان میدهد نقش سوما در آیین قربانی بسیار با اهمیت بوده است؛ و جنبه های مناسکی در دین ودایی نقشی

پیوند دارد، سرانجام سومه ماه میشود و در هیأت خدای گیاهان و خدای شفابخش باقی می ماند (ایونس ، ۱۳۹۷: ۲۷).

هَئومَه / هوم

«هوم» ایرانی کاملاً شبیه سومه هندی است. در اساطیر ایران نیز هوم هم گیاه است و هم خدا. مناسک فشردن این گیاه با شماری از پدیده های آسمانی چون تابش خورشید و بارش باران پیوستگی دارد، با این همه هوم را موبدی ایزدی به شمار می آورند که خود قربانی غیر خونین است، اما قربانی خونین انجام می دهد. مرگ او موجب شکست شر است و مؤمنان با شرکت در «میزد» به زندگی دست می یابند. گمان می شود که این گیاه به صورت عادی خود نیرو می بخشد و شفا می دهد، چه رسد به وقتی که بر آن دعا بخوانند و آن را تقدیس کنند. هوم مانند سومه جنگجوی بزرگی است، در یکی از متنهای قدیمی که در هنگام نیایش هوم خوانده می شود، از او می خواهند که گرز خود را علیه اژدها، تبهکاران، ستمکاران و زنان بدکاره بگرداند. وی به خدایان دیگر فدیة نثار میکند و همانند موبدان زمینی باید سهم خود را از حیوان قربانی دریافت کند. با این کار او می تواند از روح آن حیوان مواظبت کند، و اگر این سهم را بدو تخصیص ندهند، آن حیوان در روز داوری از قربانی کننده شکایت خواهد کرد. چون وقتی که زردشت هوم را می فشرد ایزد هوم به نزد او آمد، بنابر این گمان می شود که هر بار که مؤمنان فدیة نثار می کنند، این ایزد نیز حضور دارد. بدین گونه

هنگامی که (گیاه) هوم را قربانی می کنند، ایزد هوم در عین حال هم خداست و هم موبد و هم قربانی شونده. علاوه بر آن، هوم که در مناسک روزانه تقدیس میگردد، نمادی است از هوم سفید که در «بازسازی جهان» همه مردمان را بیمرگ می سازد؛ گویی این مراسم پیش از مونی است از آن اکسیر بی مرگی. (هیلنز، ۱۳۸۲: ۵۰).

هوم یشت اوستا به ایزد هوم اختصاص دارد. در این بخش هوم با صفت دور دارنده ی مرگ توصیف شده است و علاوه بر این خطاب به هوم چنین می آید: «ای هوم! می ستایم ابرها و باران را که پیکر تو را بر چکاد کوه می رویاند. می ستایم ستیغ کوهی را که تو بر آن رویدی» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۴۴). در هوم یشت هنگامی که زرتشت از هوم می پرسد که چه کسانی از تو نوشابه گرفتند؟ او جواب می دهد: «نخستین بار در میان مردمان جهان استومند «ویونگهان» از من نوشابه بر گرفت و این پاداش به او داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را پسری زاده شد: «جمشید» خوب رمه... دومین بار در میان مردم جهان استومند، «آبتین» از من نوشابه بر گرفت و این پاداش به او داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را پسری زاده شد: فریدون از خاندان توانا.. سومین بار در میان جهان استومند «اترت» تواناترین مرد خاندان سام از من نوشابه بر گرفت و این پاداش به او داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را دو پسر زاده شدند: «اورواخشیه» و «گرشاسپ»، یکمین، داوری دادگر و دومین،

شمار خدایان جنگجو قرار میگیرد. کاربرد عصاره ی این گیاه به هنگام قربانی یکی از کهن ترین و بهترین رسم های عبادی آریایی است. روحانیان در موقع اجرای مراسم عبادت به قدر کفایت از آن می نوشیدند. واژه زرین که در توصیف «هومای» در اوستا آمده، با اشارات فوق سازگاری دارد: «آنگاه زرتشت گفت: درود بر هوم (هومای)! هومای نیک، هومای خوب آفرید، نیک درمان بخش... زرین نرم شاخه، که نوشابه اش روان را بهترین و شادبخش ترین آشامیدنی است.

از مطابقت دو متن هندی و ایرانی چنین بر می آید که احتمالاً در ابتدا شربت سرمای هندی و هومای ایرانی از عصاره یک گیاه تهیه می شده، اما بعد، با شکافی که میان قوم آریایی افتاد، و به تناسب شرایط جغرافیایی و نیازهای منطقه ای، احتمالاً درهند به گیاه یا گیاه های جایگزین روی آورده شد (ذکر گو، ۱۳۹۴: ۳۰۴).

تیشتر / تیشتریه^{۲۱}

ایزد «تیشتر» از ایزدانی است که در اساطیر ودائی برابری ندارد و ظاهراً محصول تحولات دینی در ایران است زیرا در هیچ یک از دو بخش اساطیر هند و ایرانی باستان ستارگان و حتی ماه شخصیت برجسته ای ندارند. البته، در دوره میانه ادبیات ایرانی (نوشته های پهلوی و مانوی)، نجوم و احکام جای عمده ای دارند، ولی چنین وضعی در اوستا و وداها دیده نمی شود. بنابر نظر مهرداد بهار در کتاب «پژوهشی در اساطیر ایران» شخصیت

جوانی زبردست و گیسور و گرز بردار...» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۴).

پس همان گونه که گذشت، ایرانیان تولد شاهان بزرگ و عادل را که وجودشان برای مردم منشأ خیر و صلاح بود، از برکت وجود هوم می دانستند و هندیان نیز به قدرت افزایی این شیر که به منزله ی نوشابهی بهشتی بود، اعتقاد داشتند (بارانی و خانی سومار، ۱۳۹۲: ۲۱). در ریگودا، سومه گیاهی است که بر کوهستانها یا بر کوهی ویژه روید و در اوستا هئومه بر کوهی خاص. در ریگودا ورونه آن را بر صخره ای می نهد؛ در اوستا آن را خدائی بر کوه بزرگ «هرثیتی» می نهد در ریگودا آن را عقابی بر زمین می آورد؛ در اوستا آن را مرغان می پراکنند. در هر دو اثر، او شاه گیاهان و داروئی سلامت بخش است، او زندگی دراز می بخشد و مرگ را دور می دارد. در هر دو اثر این گیاه در درون آنها است. فشردن گیاه و نوشیدن افشره آن نقشی بزرگ در ایران و هند داشته است، هر چند در وداها از سه بار افشردن روزانه آن سخن می رود و در ایران از دو بار افشردن. در هر دو سرزمین ساقه زرد گیاه را می افشردند و افشره زرد آن را با شیر می آمیختند و در آئینها می نوشیدند و می نوشاندند. در هر دو سرزمین سومه و هئومه گیاهی آسمانی شمرده می شد که بر زمین آورده شده بود. حتی می توان احتمال داد که اعتقاد به نوشابه ای سکرآور و آسمانی باوری هند و اروپائی باشد (بهار، ۱۳۸۱: ۴۷۹). ، همچنین درهر دو سرزمین این ایزد در

^{۲۱} - tistar/ tistarya در بندهشن آمده است که تیشتر

همان تیر است. برخی عقیده دارند که «تیری» که صورت کهنتر تیر است خدای مستقلی بوده است با صفاتی همانند

تیشتر و متعلق به نواحی غربی ایران و بعدها این دو به صورت خدای واحدی در آمده اند.

مردی جوان و پانزده ساله در آسمان خواهد درخشید، در ده شب دوم به پیکر گاوی زرین شاخ خواهد درخشید، در ده شب سوم به پیکر اسبی سپید با گوشهای زرین و لگام زرین خواهد درخشید و آنگاه به دریای «فراخکرد»^{۲۳} خواهد رفت، با اپوش دیو خواهد جنگید و نخست از او شکست خواهد خورد و سپس به یاری هرمزد بر او پیروز خواهد شد. آنگاه دریا را به موج، جنبش، خروش و طغیان در خواهد آورد و ابر از دریا برخواید خاست و باد آن ابر را به بومها خواهد راند و باران خواهد بارید، تیشتر گرز خود را بر آتش «وازیشته»^{۲۴} که در ابرهاست می کوبد. این آتش شراره می کشد و همکار دیو اپوش که دیو «سپنجروش» (سپنجگر) نام دارد از وحشت خروشی بر می آورد و هلاک می شود و بار دیگر باران بیش از پیش با قطراتی به بزرگی سر گاو و سر انسان بر هفت کشور فرو می ریزد. آبها بدون مانع به مزرعه ها و چراگاهها جاری می شوند. تیشتر ده شبانه روز باران فرو می آورد و با این باران، زهری که از جانوران موذی در زمین باقی مانده است با آب می آمیزد و به دریا می رود. شوری و تلخی آبهای دریاها از آن است. پس از سه روز باز باد ایزدی برمی خیزد و آبها را به انتهای

اساطیری ستاره تیشتر تحت تاثیر دانش نجوم، در بین النهرین و دانش ریاضی در مصر، وارد ایران شده است (بهار، ۱۳۸۱: ۴۹۲).

تیشتر (تیشتریه) خدایی است که با باران ارتباط دارد و از این رو، اصل همه آبها، سرچشمه باران و باروری است. در بندهشن و در سرود مختص به تیشتر وی ایجاد کننده اولیه باران و دریاها و دریاچه هاست. در متنها صورت متجلی او را «ستاره تابان شکوهمند» نام برده اند، که احتمالاً همان «شعرا یمانی» است. در تیشتریشست اوستا، نبرد این ایزد با دیو «آپوش»^{۲۲}، که دیو خشکسالی و خشکی است روایت شده است. بنابراین یشت این دیو باران را از باریدن باز می دارد. تیشتر به یاری مینوی خرد و با همکاری ایزد باد، آب را به بالا می راند و به یاری ایزد برز (اپام نیات) و فروهر نیکان و به یاری ایزد هوم و بهمن امشاسپند به نبرد این دیو خشکسالی می رود. در شایسته، ستایش و نیایش بودن، همسنگ «هرمزد» آفریده شده است. اگر چنین نمی بود، پری خشکسالی همه جا را از میان می برد. طلوع او همزمان با تازش دوباره چشمه های آب است. برای برآمدن و طلوع او باید گوسپندی یکرنگ را قربانی و بریان کرد آنگاه او طلوع خواهد کرد. در ده شب نخستین به پیکر

^{۲۴} . بنابر باورهای اساطیری ایران، در جهان پنج گونه آتش مینوی هست، آتش وازیشته (Vazishta) در ابرهاست (آموزگار، ۱۳۷۴: ۲۶)

^{۲۲} . پهلوی: ap، اوستا: -apaosa، اپوش: ظاهراً به معنای «از میان برنده یا پوشاننده آب»، دیوی است دشمن تیشتر و کارش بازداشتن او از فراز بردن آبهای باران ساز به آسمان

^{۲۳} . دریای فراخکرد و یا وروکشه (Vorukasha) یا دریای بی انتهای کیهانی، دریایی اسطوره ای است که در کنار البرز قرار دارد و یک سوم زمین را شامل می شود.

طالع) شد، (در کدهای که جانان خوانند، در همان روز که اهریمن در تاخت و هنگام غروب، بسوی خاوران ابر به پیدایی آمد. چون هر ماهی را اختری خویش است و تیرماه، چهارم ماه از سال و خرچنگ چهارم از بره است.) (دادگی، ۶۳: ۱۳۶۹) در ایران، یکی از قدیمی ترین نشانه های حاکی از نیایش برای باران را، در تیریش، یشت ستایش تیشتر، ایزد باران می بینیم. مردمان سرزمین های آریایی باید او را با نمازی به بانگ بلند و با سخن رسا بستایند. باید با اندیشه و با گفتار نیک یعنی با نیت و بیان پاک او را نیایش کنند (تیر پشت. بند ۳). باید برای او «زهر» نثار کنند، برسم بگسترانند و برایش گوسفند یک رنگ بریان کنند (تیریش. بند ۵۸؛ پورد اوود، ۱۳۴۷). تیریش در عین حال جلوه هایی از این آیین ها را در روزگاران قبل از زردشت نیز می نمایانند که قربانی و بریانی کردن گوسفند از آن جمله است. (قرب، ۱۳۴۸: ۱۷).

در دین زردشتی عمل قربانی، یا اجرای درست مناسک، ارزش و نیرویی در خود و از خود دارد. مناسک منابع مؤثری هستند که هم ایزدان و هم مردمان را یاری می کنند. اسطوره نبرد تیشتر با اپوش همچنین تا اندازه ای چگونگی نظر ایرانیان را در مورد مناسک برای ما بازگو می کند. آنان بر این باور بودند که قربانی هایی که درست انجام گیرد و به خدایان تقدیم شود، خدایان را نیرومند و قوی می سازد، و نیز نیرومندی خدایان موجب می شود که قربانی ها در پی هم آمدن منظم فصول را تضمین کنند. فقط هنگامی که در قربانیها تیشتر

زمین می برد و از این آبها سه دریای بزرگ، بیست و سه دریای کوچک، دو چشمه و دو رود پرآب پدید می آید. بر اثر باران تیشتر و رودها و دریاهایی که او به وجود آورده است زمین به هفت بخش تقسیم می شود و هفت کشور (اقلیم) بدین ترتیب به وجود می آید. اهریمن به گیاه می تازد و آن را خشک و پژمرده می سازد. «آمرداد» آمشاسپند آن گیاه خشک را بر می گیرد و می ساید و با یاری تیشتر آن را با باران به همه جا فرود می آورد و بدینگونه رستنیهای گوناگون در همه جای جهان به وجود می آید.

تیشتر عمل زندگی بخش دارد. در آغاز آفرینش گیتی، در حمله اهریمن، نقش پخش آبها و دانه ها از طریق آبها در جهان به عهده اوست. او ضمنا سرور همه ستارگان است و اگر او را بستایند، دشمن و گردونه ها و درفشهای ایشان به سرزمین های آریائی وارد نخواهد شد و بیماری ها وارد نخواهند شد. او فرزند عطا می کند و جادوگران را درهم می شکند. او نژاد از ایام نپات یا برز ایزد دارد. با صفاتی همچون سفید، درخشان بلند نور دهنده از دور توصیف شده است. همیشه در نبرد با شهاب ثاقب است. جشن تیرگان که در روز سیزده تیر ماه برگزار می شود منسوب به اوست. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۲۴ و ۴۷) (بهار، ۱۳۸۱: ۶۴) (هیلنز، ۱۳۸۲: ۳۸).

سر بر آوردن تیشتر در تیر ماه، ماه چهارم از سال ایرانی است. در بندهشن آمده است:

«دیگر نبرد را آب کرد از آن روی که ستاره ی تیشتر به خرچنگ آب سرشت، به خرده ی آزرگ،

در نیایش های ودائی هیچ خدائی چون او مورد ستایش قرار نگرفته است. البته باید بپذیریم که ایندرا، در ابتدای ظهور، در میان اقوام آریایی به عنوان رب النوع حاصلخیزی و برکت ستایش می شده است، زیرا قدمت وداها خیلی بیشتر از اوستا است. در ادوار بسیار کهنتر او خدای آذرخش و شکست دهنده به دیوان خشکی و تاریکی، و رهایی بخش آبهای زندانی و روشنی ها بوده و بدین گونه شخصیتی فضائی و نه آسمانی داشته است. ثانیاً، برحسب این خویشتکاری، او خدای نبرد بشمار می آمده است، خدائی که آریائیان را در پیروزی بر بومیان دره سند راهنمائی و راهبری می کرده است. به هنگام تولد او، درخشش وی زمین و آسمان را روشن می کند و زمین و آسمان از بیم خشم وی می لرزند. (ذکرگو، ۱۳۹۴: ۲۵۵) سلاح برنده او «آذرخش» است و نزول باران به امر او صورت می گیرد، از این روست که او را ایزد

را به یاری بخوانند خشکسالی مغلوب می شود و باران می تواند به جهان زندگی بخشد. نتیجه نرد گیهانی میان نیروهای زندگی و مرگ بستگی به این دارد که آدمی معتقدانه وظائف خود را در اجرای مناسک به جای آورد (هیلنز، ۱۳۸۲: ۳۸ و ۱۷۳).

ایندرا^{۲۵}

شاید بتوان معادل تیشتر و اپوش در اسطوره ی هند به ترتیب «ایندرا» و «وریترا»^{۲۶} را قرار داد. ایندرا خدای طبقه جنگاوران هند و ایرانی بوده است. در متنهای اوستائی با لقب خود، «ورثرغنه»^{۲۷}، در شمار خدایان، و با نام خود، «ایندرا»، در شمار دیوان ظاهر می گردد (او دشمن امشاسپند اردیبهشت است). تحلیل نام او از نظر ریشه شناسی مشخص نیست ولی محتملاً با «indu» به معنای چکه آب مربوط است.

زردگوش زرین شاخیر اسب سفید با ساز و برگ زرین شتر بارکش تیزدندانی که پای بر زمین می کوبد و پیش می رود، گراز تیزدندانی که به یک حمله می کشد، جوان زورمندی به سن آرمانی پانزده سالگی، پرنده نیز پروازی که احتمالاً تجسمی از باز است قوچ دشتی، بز نر و سرانجام به صورت مردی دلیر که شمشیری زرین تیغه در دست دارد، تجسم می یابد. واژه بهرام با ورترهن هم ریشه و معنای آن دشمن کش است. در اساطیر ایرانی تولد ورثرغن را از آبهای دریا می دانند و گاه و بی گاه به کشته شدن مار و ازدها به دست او اشاره شده، ولی داستان مشخصی چون ایندرا و وریترا نیامده است. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۲۷)

^{۲۵} Indra .

^{۲۶} Vritra

^{۲۷} بهرام، وهرام (وَرَثْرَغَنَه = varathraghna) وجودی است انتزاعی، و تجسمی است از یک اندیشه. ورثرغنه به معنی درهم شکننده مقاومت، صفت خدای پرآوازه و دلیر هندی، ایندرا از گروه دوه هاست. ایندرا در تحول اندیشه ها، در گذار خود از هند به ایران به صورت موجودی منفی در می آید و تبدیل به «دیو» در مفهوم امروزی خود می شود و در مقابل اردیبهشت امشاسپند قرار می گیرد، ولی ورونه که صفت ایندرا بوده به ایزد مهمی به نام بهرام تبدیل می شود. بهرام خدای جنگ است و تعبیری است از نیروی پشتاز مقاومت ناپذیر پیروزی که به صورتهای گوناگون تجسم می یابد. هر کدام از این صورتهای نماینده یکی از تواناییهای اوست. او به صورتهایی چون باد تند، گاو نر

شنید و به یاری آنان شتافت. می گویند ایندرا سومه فدیة خدایان را که به صد گاو می ارزید نوشید، واجرا یا سلاح رعد آفرین پدر را در چنگ گرفت، بر گردونه ئی دو اسبه نشست و با همراهان و ملازمان به نبرد و ریترا شتافت. آسمان از غرش و ریترا به لرزه درآمد و خدایان هراسان و پرتوی بیمناک شد. و ایندرا سرمست از سومه بسیاری که نوشیده بود و برانگیخته با سرود کاهنان زمینی و فدیة و قربانی های آنان بر زمین با سلاح خویش توفان و رعدی بزرگ برانگیخت و و ریترا را شکست داد. پس گاو ابر از بند رها و باران بر زمین باریدن گرفت. می گویند ایندرا در پایان هر تابستان این نبرد را تکرار و با این کار پایه های قدرت خود را نزد خدایان و مردمان استوار می سازد. (ایونس، ۱۳۹۷: ۱۷).

با نزول این برکت عظیم، که همان قطرات درآسای باران بود، زمین دوباره حاصلخیز و بارور شد. پرستندگان ودایی به شکرانه این رحمت عظیم، که بیابانهای خشک را به باغهای مصفا بدل کرده بود، آوای شادی برآوردند و به حمد و ثنای ارزانی کننده برکات مشغول شدند و قربانی ها پیشکش کردند.

صفت بارور ساختن از قوای مردانگی ایندرا حکایت می کند، زیرا بدون وجود او نزول نطفه حیات و رویش بر زمین ممکن نمی بود. از دیگر القاب ایندرا که به همین صفت مربوط می شد، «دارنده دشت های فراخ» و «صاحب گاو آهن» است.

تندر، ایزد برق و ایزد باران لقب داده اند. حاصلخیزی مراتع، رشد دانه ها و ثمردهی اشجار که حیات انسان به آنها وابسته است، همگی در گرو عنایات و الطاف و فرمان اوست. از این رو مردم همواره قربانیانی به پیشگاه او تقدیم می کرده اند تا وی نظر لطف خود را به زمین های ایشان معطوف دارد. واجرا، که جنگ افزار مخصوص ایندراست، از جنس آهن ساخته شده که نزد آریانزادان شناخته شده بود. ایندرا را «واجراباهو»^{۲۸} به معنی بازوان نگه دارنده واجرا نیز می نامند. ایندرا جنگ افزارهای دیگری نیز دارد که تیر، کمان و قلاب از آن جمله اند.

اما اهمیت عمده ایندرا در نبرد متهورانه با اژدهای مخوفی به نام «وریترا» است. حماسه جنگ ایندرا و و ریترا از معروف ترین حماسه های مربوط به ایندرا، که موضوع قلم پردازی شعرا و نویسندگان شده، و آن را همچون نبرد رستم با دیو سپید در آثار خویش پرورده اند، (همان: ۲۸۰)

در وداها ایندرا به هیأت شاه آریائی جنگجو با پوستی زرین و سوار بر اسب یا ارابه ئی طلائی که دو اسب کهربا یال و دم آویخته و افشان آن را میکشند تصویر شده است. می گویند زاده شدنش با خشکسالی بزرگی همراه بود و هم بدین مناسبت مردم به درگاه خدایان مویه میکردند و از آنان یاری می جستند تا و ریترا اهریمن را مقهور و گاو ابری را که در زندان او اسیر بودند آزاد و آنان را از خشکسالی رهائی دهند. ایندرا به هنگام زاده شدن زاری مردمان را که «چه کسی به یاری ما میشتابد؟»

دیوی؛ اما لقب مشخص ودائی ایندره، «ورترهن»، در اوستا، به صورت «ورثرغنه»، بدون آن که با ایندره مربوط باشد، ظاهر می شود، ولی اسطوره نبرد باورتره پیوندی با او ندارد. بخشی از این اسطوره اگر واقعا همان اسطوره باشد - در ادبیات اوستا، با تغییراتی، به صورت نبرد تیشتر با اپوش دیو درآمده است و در ادبیات پهلوی بخش دیگری از این اسطوره باز هم اگر همان اسطوره باشد به صورت نبرد آتش وازشت در ابرها در آمده است که با اسپنجروش دیو که از فروریختن باران جلوگیری می کند می جنگد و با گرز بر سر او فرو می کوبد و آبهای زندانی را رها می سازد.. محتملا، اگر نظر دومیل را بپذیریم شهرپور امشاسپند نیز وظائف طبقاتی او را بدست آورده و خدای جنگ و نبرد گشته است. مهمترین جایی که اساطیر ودائی متعلق به ایندره در اساطیر و حماسه های ایرانی ظاهر می شود و بر اثر آن می توان مطمئن شد که شخصیت ودائی ایندره شخصیتی هند و ایرانی است، دقیقا حماسه های مربوط به رستم است در ایران. در واقع، اساطیر پیرامون ایندره و خود ایندره از جهان خدایان ایرانی بیرون آمده و به صورت رستم و پهلوانی های او در حماسه های ایرانی جای گرفته است (بهار، ۱۳۸۱: ۴۶۸).

اینکه چگونه یک شخصیت در هند دارای مقام الوهیت می شود، ولی از همان شخصیت در ایران به عنوان اهریمن یا «دیو» یاد شده، موضوع بحث و پرسش بسیاری از مورخان و محققان ادیان بوده

او را در شمایل ها، اغلب به صورت مردی با چهار بازو تصویر کرده اند: با دو دست نیزه ای را نگاه داشته، در دست سومش و اجرا (آذرخش) قرار دارد و دست چهارم او خالی است. ایندرا را گاهی با دو بازو تصویر می کنند، در حالی که کل جسم او با چشمان بی شماری پوشیده شده است، و در این حال او را هزار چشم می نامند. گاهی نیز ایندرا در نقش جنگجویی سوار بر فیل عظیمی به نام «آیراواتا»^{۲۹} تصویر می شود که آذرخشی به دست راست و کمانی به دست چپ دارد (ذکرگو، ۱۳۹۴ : ۲۸۰)

با آن که وارونا برای باریدن باران نیازی بدین همه تلاش نداشت اما ایندرا با این کار جانشین وارونا شد. و به فرمانروائی سه جهان رسید. ایندرا با تصاحب عنوان خدای حاصلخیزی به یکی دیگر از مقام های وارونا دست یافت و به دنبال آن خدای آفریننده شد. او چون وارونا خورشید را به کار گرفت و جهان را به شش بخش که در هر بخش آن گروهی از موجودات زندگی می کردند تقسیم کرد. پس ایندرا جهان را به هیأت خانه ئی درآورد با چهار ستون در چهار گوشه آن، دیوارهایی در فاصله ستون ها، دو دروازه یکی در شرق و دیگری در غرب و بامپوشی از ابرهای آسمان و رودهای بزرگی بر آن جاری ساخت و هم بدین دلیل او را آفریننده بسیاری از رودها میدانستند (ایونس، ۱۳۹۷ : ۱۷).

نام ایندره تنها دو بار در اوستا ظاهر می شود و آن هم نه به صورت خدائی بلکه به صورت کاله

پرداخته اند. با اینکه هندیان و ایرانیان باستان بعد از جدایی تغییرات زیادی در باورها و تفکرات دینی و اسطوره ای آنها بوجود آمد و هندیان خدایان ما را دشمن و اهریمن تلقی کردند ما هم خدایان آنها را دیو و دشمن قلمداد نمودیم، که شاید از دلایل این تغییرات محیط جغرافیائی و وجود اقوام گوناگون بومی با عقاید و باورهای متفاوت باشد، اما همین تعداد شخصیت های اساطیری مشترک و همچنین شباهت های فراوان کتاب ریگ ودا با اوستا و یافته های باستانشناسی کافی است تا نشان از ارتباط ارتباطات گسترده فرهنگی ایران و هند و تأثیرات متقابلی که بر روی نگرش و جهان بینی یکدیگر در هزاره های گذشته داشتند باشد.

منابع

۱. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ۱۳۷۴
۲. آذری، علالدین، پژوهشی در زمینه اساطیر مشترک ایران و هند، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال سوم، شماره دهم، ۱۳۸۷
۳. الیاده، میرجا، چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس، ۱۳۶۲.
۴. اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطوره بیان نمادین، تهران: سروش، ۱۳۷۷.
۵. ایونس، ورونیکا، اساطیر هند، ترجمه، باجلان فرخی، تهران: اساطیر، ۱۳۹۷.

است (ذکرگو، ۱۳۹۴: ۲۷۸) که به تشریح این موضوع در مقدمه همین مقاله پرداخته شد.

نتیجه گیری

تاریخ اساطیری ملل صاحب نامی همچون ایران و هند در دل خویش، نخستین تمدن ها را جای داده اند. ادیان و باورهایی که در این سرزمین ها شکل گرفته است، نشان می دهد آنچه امروزه برخی از ادیان درباره گیتی و هستی و فلسفه پیدایش جهان و آدمی مطرح می کنند، ریشه در اعماق اساطیر و ادیان ابتدایی کهن و نوع نگرش انسان های هزاره های پیشین دارد.

اساطیر به نوعی بازتاب زندگی و نحوه تفکر گذشتگان می باشد و معمولا مهم ترین مسائلی که بشر توانسته به ذهن خود راه دهد را مطرح می کنند و نحوه تعامل با اتفاقات و مشکلات را به مردمان می آموزند. به عبارت دیگر بنیان زندگی فرهنگی و اجتماعی جوامع باستانی در اساطیر آنها متجلی است. اسطوره ی آفرینش، توسط نیرویی ماورایی در ایران و هند، مانند سایر ملل از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده و نتیجه و حاصل اختلاف و مبارزه بین نیروهای نیک و بد، نور و ظلمت، خیر و شر و ... بوده است.

در اساطیر هر دو کشور آب جز مهمترین و از نخستین آفریده ها بشمار می آید. و خدایانی که برای خویشکاری آب خلق شدند درکنار وظایف دیگر، خویشکاری مهم آنها پاسداشت عنصر آب بوده و با قدرتی بی نظیر و ماورایی برای تعالی این هدف به مبارزه و تلاش با نیروهای شر و اهریمنی

۶. باستان پاریزی، ا. خاتون هفت قلعه، تهران، دهخدا، ۱۳۴۴.
۷. بهار، مهرداد. ادیان آسیایی، چاپ هفتم، تهران: چشمه، ۱۳۸۷.
۸. بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۱.
۹. بی نام، ریگ ودا، به تحقیق و ترجمه و مقدمه دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی، چاپ سوم، تهران: نشر نقره، ۱۳۷۲.
۱۰. بارانی، محمد، خانی سومار، احسان، بررسی تطبیقی اسطوره آب در اساطیر ایران و هند، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال پنجم، شماره هفدهم، صص ۷-۲۹، زمستان ۱۳۹۲.
۱۱. بویس، مری. زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها. ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
۱۲. پورداوود، ابراهیم، یسنا بخش دوم (بخشی از نامهی مینوی اوستا)، به کوشش بهرام فره وشی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۱۳. پورداوود، ابراهیم، یشت ها، تهران: اساطیر، ۱۳۹۴.
۱۴. تقی زاده، محمد، مشخصه های آب در فرهنگ ایرانی و تاثیر آن بر شکل گیری فضای زیست، نشریه محیط شناسی، دانشگاه تهران، دوره ۲۹، شماره ۳۲.
۱۵. شهریاری، کیهان، زن در اساطیر ایران و بین النهرین، تهران: فارس، ۱۳۸۷.
۱۶. -دوبوکور، مونیک، رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
۱۷. دوستخواه، جلیل، اوستا، جلد یک، چاپ اول، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۰.
۱۸. ذکر گو، امیرحسین، اسطوره شناسی و هنر هند، چاپ اول، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۴.
۱۹. رستمی، هوشنگ، موسوی حاجی، سید رسول، پژوهشی در نقش و نشان های نمادین و اساطیری مشترک در ایران و هند، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سیستان و بلوچستان، بهار ۱۳۹۵.
۲۰. رضی، هاشم فرهنگ نامهای اوستا" فرهنگ اعلام اوستا" بر اساس منابع اوستایی پارسی باستان؛ با مقدمه هایی از شجاع الدین شفا، کریستین رامپیس و ولفگانگ لنتس، تهران، فروهر ۱۳۴۶.
۲۱. رضایی، عبدالعظیم، اصل و نسب دین های ایران، تهران: نشر در ۱۳۸۱.
۲۲. گزیده های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات

۳۲. کریستن سن، آرتور. نخستین انسان و نخستین شهریار. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۴.
۳۳. کاواندیش، ریچارد، اسطوره شناسی دایره المعارف مصور اساطیر و ادیان جهان، ترجمه دکتر رقیه بهزادی، چاپ اول، تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
۳۴. کرتیس، وستا سرخوش، اسطوره های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۸۱.
۳۵. گویری، سوزان، آناهیتا در اسطوره های ایرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵.
۳۶. مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
۳۷. متین دوست، احمد، باورهای آریاییان، تهران: چهارباغ، ۱۳۸۴.
۳۸. میرفرخایی، مهشید، آفرینش در ادیان تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۶.
۳۹. هینلز، جان. شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه، ۱۳۸۲.
۴۰. یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و داستان واره ها، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸.
- فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۱۹.
۲۳. راشد محصل، محمد تقی، مرتضی تهامی، سیر تحول اساطیر ایران بر بنیاد اسطوره های پیشدادی و کیانی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۱، ۱۳۸۷.
۲۴. روزنبرگ، دونار، اساطیر جهان، ترجمه عبدالحسین شریفیان، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۹.
۲۵. روایت پهلوی. ترجمه مهشید میرفرخایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۵۶.
۲۶. رستگار فسایی، منصور، حماسه رستم و سهراب، تهران، جامی، ۱۳۷۳.
۲۷. صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹.
۲۸. عقیقی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، چاپ اول، تهران: انتشارات توس، تابستان ۱۳۷۶.
۲۹. عباسی، سیما، صفری، مهدی، عسگری، لیلا، کارکرد های اسطوره شناختی آب در ایران باستان، فصلنامه آموزشی محیط زیست و توسعه پایدار، ۱۳۹۶.
۳۰. قرشی، امان الله، آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی، تهران: هرمس، ۱۳۸۹.
۳۱. کارنوی، ا. جی. اساطیر ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز: کتابفروشی ایسیکور، ۱۳۴۱.